



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 33. No 1. Spring 2025

Received date: 2025.05.11

Acceptance date: 2025.08.19



مرکز پژوهش‌های علمی و  
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: [www.cmess.sinaweb.net](http://www.cmess.sinaweb.net)

DOR: 20.1001.1.15601986.1404.32.1.4.1

## **Taliban and Palestine: From Rhetorical Diplomacy to Acquiring Legitimacy**

Javad Sharbaf<sup>1</sup>



### **Abstract**

For more than half a century, Afghanistan has been embroiled in internal conflicts. In the past century, the country has been occupied by three global powers – Britain, the Soviet Union, and the United States. The withdrawal of the United States from the region has reshaped the geopolitical dynamics of inter-state relations. Prior to regaining power, the media affiliated with Taliban were replete with references to concepts such as Palestine, the liberation of Quds, and the necessity of liberation war. Following their return to power and in light of the constraints of governance, however, the rhetoric of the official media has become more formal and more conservative. The present study examines the substantive shift in the tone of official Taliban media before and after their restoration to power. The central research question asks: what has caused this change, and which factors have contributed to it? The methodology employed is discourse analysis, supported by textual analysis tools. The article's hypothesis posits that the imperatives of governance, along with the pursuit of international legitimacy, have reduced Taliban's support for the Palestinian cause to the issuance of statements and minimal intervention. This shift in tone reflects the stark discursive change before and after the acquisition of power and stems from Taliban's considerations for preserving their rule. National security concerns – particularly the need to appeal to religious constituencies domestically and internationally – as well as the imperatives of securing international legitimacy, have led to Taliban's retreat from substantive engagement to limited rhetorical support.

**Keywords:** Afghanistan, Taliban, Palestine, Diplomacy, Discourse Analysis, Media.

---

1 - Head of West Asia & amp, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و  
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۲، شماره ۱، پیاپی (۱۱۹)، بهار ۱۴۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸

Home page: [www.cmess.sinaweb.net](http://www.cmess.sinaweb.net)

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۴.۳۲.۱.۴.۱

نوع مقاله: پژوهشی

## طالبان و فلسطین؛ دیپلماسی نمادین و کسب مشروعیت

جواد شرباف<sup>۱</sup>



چکیده

افغانستان بیش از نیم قرن درگیر جنگ‌های داخلی بوده است. در قرن اخیر خاک این کشور توسط سه ابر قدرت (بریتانیا، شوروی، آمریکا) به اشغال درآمده است. پایان بخشیدن به اشغال و اخراج ایشان از سرزمین افغانستان به مدد همکاری اقوام مختلف و البته مرکزیت پشتون‌ها به این گروه موقعیت ممتازی در این کشور بخشیده است. اخراج آمریکایی‌ها از منطقه، هندسه تعاملات کشورها با یکدیگر را تحت تاثیر قرار داده است. ایدئولوژی حاکم بر طالبان که خود طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند، به گروه‌های جهادی فلسطینی نزدیک است. رسانه‌های این گروه پیش از به قدرت رسیدن مجدد، از مفاهیمی چون فلسطین، آزادی قدس شریف و ضرورت مبارزه برای پایان بخشیدن به اشغال، مملو بود. پس از به قدرت رسیدن طالبان و با توجه به لوازم و الزامات حکمرانی، لحن و بیان رسانه اصلی طالبان رسمیت بیشتری یافته و مسئولانه‌تر شده است. مسئله این تحقیق بررسی تغییر لحن و محتوای رسانه‌های حکومتی پیش و پس از به قدرت رسیدن مجدد طالبان است. سوال این پژوهش آن است که علت این تغییر چیست و چه علل و عواملی در این تغییر نقش داشته‌اند. با تکیه بر روش تحلیل گفتمان و استفاده از ابزارهای تحلیل متن، تحقیق حاضر بر لایه‌های مختلف تحلیل گفتمان از منظر فرکلاف استوار شده است. فرضیه این مقاله آن است که ضرورت‌های حکمرانی و پذیرش و کسب مشروعیت بین‌المللی، حمایت‌های طالبان از فلسطینیان را به حوزه صدور بیانیه و مداخله حداقلی، تقلیل داده است. یافته‌های تحقیق که به مدد نرم‌افزارهای تحلیلی (مکس کیو پی دی ای) به دست آمده حاکی از آن است که این تغییر لحن متأثر از تفاوت محسوس گفتمان و متأثر از شرایط به قدرت رسیدن طالبان است. ملاحظات امنیت ملی (جلب نظر جامعه دینی در داخل و خارج) و ضرورت‌های کسب مشروعیت بین‌المللی در حوزه سیاست خارجی موجب این تغییر موضع به حمایت‌های محدود لفظی شده است.

واژگان کلیدی: افغانستان، طالبان، فلسطین، دیپلماسی، تحلیل گفتمان، رسانه.

## مقدمه

افغانستان طی دو سده اخیر همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. این توجه گاه ذاتی بوده و اصالت داشته و زمانی دیگر حاشیه‌ای و به دلایل فرعی دیگر بوده است. اما در هر دو حال به‌ویژه در یکصد سال اخیر، دوران آرامش و برقراری امنیت و امان مردمان این کشور، بسیار کمتر از دوران جنگ و درگیری داخلی یا با اشغالگران بوده است. سه ابر قدرت دو قرن گذشته، هریک در اوج قدرت و اقتدار خویش، به چشم حقارت در افغانستان نگریسته و بر حال مردمانش نگریسته، پای در این منطقه کوهستانی گذاشته اما دیری نگذشته که در باتلاق آن سامان، برای سالیان فرو رفته و آبروی خویش فرو گذاشته و جان خویش برداشته و راه فرار در پیش گرفته‌اند.

افغانستان در ششم دی ماه ۱۳۵۸ به دستور برژنف صدر هیأت رئیسه شوروی، افغانستان اشغال شد. هدف حمایت از حزب دموکراتیک خلق افغانستان (با گرایش‌های تند کمونیستی) بود. مقابله با نفوذ فزاینده غرب، به‌ویژه ایالات متحده و نگرانی از گسترش بی‌ثباتی در منطقه و احتمال وقوع انقلابی مشابه انقلاب ایران نیز مزید بر علت بود. جنگ بی‌حاصل و فرسایشی برای کمتر از یک دهه ادامه داشت و تحت فشارهای مختلف، مسکو مجبور به عقب‌نشینی شد. در ۲۶ بهمن ماه ۱۳۶۷ و پس از نه سال جنگ تمام عیار و بدون دستیابی به کمترین نتیجه مطلوب، شوروی از این کشور عقب‌نشینی کرد. دلایل شروع جنگ همان قدر بی‌ارزش و غیر قابل دفاع بود که اشغال و حضور و دوام جنگ و سپس عقب‌نشینی مفتضحانه و برای هیچ یک دستاورد قابل اعتنایی نمی‌توان ذکر کرد (Israeli, 2022). قدرت مرکزی تکه تکه شده و خلاء قدرت در غیاب اشغالگران و تعدد گروه‌های مسلح غیر دولتی و تبعات حضور مستمر و سهم‌خواهانه آنان در قدرت، برای کمتر از یک دهه کشور را درون باتلاق گسترده‌ای از قتل و غارت و جنگ داخلی و مهاجرت‌های ناخواسته و سالاری جنگ‌خواهان<sup>۱</sup> فرو برد. وحدت و اتحاد میان گروه‌های ضد شوروی و هدف واحد در مقابله با تجاوز و اشغالگری در کوتاه‌ترین زمان ممکن جای خود را به سهم‌خواهی داد و آنچه در جنگ با شوروی از دست نرفته بود در جنگ داخلی به طور کامل از میان رفت (Cordesman, 2019).

میزبانی از افغان العرب‌ها<sup>۱</sup> در دوران جهاد مسلحانه با شوروی به توصیه و پشتیبانی کشورهای غربی، موجب قدرت گرفتن این گروه در افغانستان و سپس انجام فعالیت‌های ضد آمریکایی در منطقه شد.<sup>۲</sup> این رویارویی تا آنجا پیش رفت که افغانستان «میهن تروریسم» نام گرفت و هر گروه شناخته شده‌ای در آن دیگ درهم جوش، حضوری نمادین یا حقیقی داشت (Ginsburg, 2006). اقدام سمبولیک حرکت جهادی القاعده در حمله به برج‌های تجارت جهانی در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ زمینه اصلی برای حمله آمریکا و اشغال این کشور را فراهم آورد. به بهانه جنگ و با عنوان فریبنده مقابله با تروریسم، در این رویارویی قرن، میان مهم‌ترین ابر قدرت موجود، با ضعیف‌ترین کشور جهان، دولت‌های بسیاری آمریکا را همراهی می‌کردند. کار به جایی رسید که ناتو نیز سیاست منطقه‌ای خود را در ذیل گفتمان حاکم آمریکایی، تغییر داد. دنباله‌روی از آمریکا و با عنوان و ظاهر مبارزه با تروریسم بهانه‌ای بود برای همراهی تمام و کمال با آمریکا برای درهم شکستن کشوری که هیچ قدرت مرکزی و تمرکز قدرتی در آن وجود نداشت (Seyed Ali Monavari, Majid Mohammad Sharifi, 1396). برای شکست این ابر قدرت و همراهانش و پایان بخشیدن به اشغال و اخراج مفتضحانه ایشان از افغانستان، زمان زیادی صرف نشد و بیست سال زمان و اراده قوی و پشتیبانی مردمی البته کافی بود. در حقیقت افغانستان قبرستان همه امپراتوری‌های قدیم و جدید بود (Jones, 2009).

در پایان دو دهه اشغال، خشونت، دولت‌سازی، نظامی کردن، پایگاه ساختن و ویران کردن کشور، برای آمریکا که هزینه بسیار هنگفتی برای استقرار در منطقه و آفرینش نظم جدید کرده بود، چاره‌ای جز خروج و اخراج باقی نمانده بود. گرچه رئیس‌جمهوری آمریکا کوشید دستیابی آمریکا به همه اهدافش در افغانستان را دلیل خروج از این منطقه نشان دهد اما واقعیتی که جهان با آن مواجه شد، چیز دیگری بود (HOUSE, 2021). شکست آمریکا و از دست رفتن هیمنه‌اش توسط ضعیف‌ترین دولت

۱ - افغان العرب‌ها یا مجاهدین عرب، گروه‌هایی از مهاجران عمدتاً عرب بودند که برای جنگ با شوروی از کشورهای مختلف به افغانستان راه یافته و به شکل سازماندهی شده به رهبری ایمن الظواهری و اسامه بن لادن با روس‌ها می‌جنگیدند.

۲ - برای آگاهی بیشتر در باره طیف گسترده حمایت از افغان العرب توسط آمریکایی‌ها ر ک:

ا.م. د. می فاضل مجید الربیعیدور الولايات المتحدة الأمريكية وباكستان فی دعم التنظيمات الأفغانیة المقاومة؛ مجله دراسات فی التاريخ و الآثار. عدد ۵۶ سنه ۲۰۱۶، ۱۵۸-۲۰۶.

منطقه، برای دوستان و دشمنان آمریکا و متحدانش در منطقه درس‌های بسیاری در برداشت. این وضعیت برای دو طرف اسرائیل و فلسطینی پیامدهای متفاوت و سنگین‌تری در برداشت و به طور خاص برای فلسطینیان این پیروزی و شکست، البته درس‌های عبرت‌آموز بسیاری داشت.

### مسئله، سوال اصلی و فرضیه

موضوع اصلی و مسئله مهمی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، برآمدن طالبان و احتمال بسط حمایت نظری و پشتیبانی عملی این گروه از فلسطین مبتنی بر مبانی معرفتی است که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد. این مقاله با توجه به رویکرد دینی و گزاره‌های مذهبی رهبران طالب و با توجه به سایر زمینه‌ها و ظرفیت‌های مداخله، بر این گمان است که طالبان ناگزیر از پرداختن به مسئله فلسطین و ارائه پاره‌ای حمایت‌های لفظی و تبلیغاتی خواهد بود. آشنایی با مسئله نحوه تعامل طالبان با اسرائیل به‌ویژه پس از حوادث هفتم اکتبر، بخشی از هدف این پژوهش است. نیز در پی پاسخ به این سوال اصلی است که برآمدن طالبان آیا تاثیر مستقیمی بر حمایت عینی از فلسطینیان در پی خواهد داشت؟ و اگر بله نوع نگرش مقامات طالبان به پشتیبانی عملی معطوف می‌شود یا صرفاً به حمایت نظری و گفتارهای تبلیغاتی بسنده خواهد شد. برآمدن طالبان و قدرت‌گیری در افغانستان و تسلط بر ارکان دولت، با هدف کسب مشروعیت فرا ملی در میان امت اسلام، زمینه را برای تغییر لحن قوی‌تر فراهم آورده است. اما در عین حال، این دولت به دلیل نگرانی از پذیرش جامعه جهانی، ضرورت نشان دادن حدی از التزام به قوانین بین‌المللی و نگاه فرو ملی و درونی، حمایت‌های خود را به حوزه زبانی، تبلیغاتی و نظری به شکل معناداری با لحنی متفاوت از دوران جهادی، تغییر داده است. فرضیه مقاله حاضر آن است که در این تغییر لحن محسوس که بیشتر تابع تبدیل از یک گروه مخالف ضد دولت در افغانستان به یک حاکمیت مسئول است، تمایل دولت جدید کابل برای مشروعیت‌افزایی در دنیای اسلام و پذیرش در جامعه جهانی با هدف کاستن از حساسیت‌های آمریکا و دیگر اعضای موثر جامعه جهانی نقش موثری ایفا می‌کند.

### ادبیات پژوهش و پیشینه تحقیق

در باب افغانستان و موضوعات مختلف مرتبط با خاورمیانه و خصوصاً آنچه پس از یازدهم سپتامبر و اشغال این کشور رخ داد، حجم انبوهی از مطالب به رشته تحریر درآمده است. مطالب منتشر شده به طیف گسترده‌ای از موضوعات اختصاص دارد اما آنچه جای آن خالی است و کمتر متن و مقاله معتبری

درباره آن تدوین شده، تعامل با اسرائیل/فلسطین و موضع‌گیری طالبان در باره طولانی‌ترین مناقشه جهان و نحوه حل و فصل آن است. در متون منتشر شده دانشگاهی و نشریات علمی، تقریباً نمی‌توان هیچ مقاله و کتاب معتبری را در این زمینه خاص سراغ گرفت. مقالات متعددی درباره طالبان و منابع فکری و آبخورهای نظری و طیف‌های<sup>۱</sup> گوناگون و روش‌های مقابله با اشغالگران و نحوه حمایت ایشان از سایر گروه‌های همسو و آموزش و... ذکر شده که در این مختصر به آن نمی‌توان پرداخت (Watkins, 2020). مجموعه طالبان از نظر فقهی، حنفی مذهب و از نظر اعتقادی/کلامی، اشعری هستند. بعضی از شاخه‌های این جنبش از نظر اخلاقی، صوفی مسلک هستند ولی بعضی دیگر نیز تحت تأثیر آرای ابن تیمیه، مؤسس مکتب سلفیه نیز قرار گرفته‌اند (سهرابی، ۱۴۰۳). اما جای تعجب بسیار است که درباره نوع نگاه این گروه اسلام‌گرا که با هدف اجرای احکام اسلام و شریعت محمدی، عنان قدرت را در افغانستان در دست گرفته، درباره فلسطین و اسرائیل به جز اخبار پراکنده، هیچ کتاب و مقاله قابل استنادی وجود ندارد. در کتاب‌شناسی مفصلی که تینس انجام داده حتی یک مقاله به این موضوع و موارد مشابه اشاره ندارد و پیدا کردن منابع معتبر در این زمینه خاص کار تحقیق را بسیار دشوار کرده است (Tinnes, 2023).

یکی از قدیمی‌ترین مقالات مرتبط با بحث حاضر، مقاله طالبانیزه کردن غزه توسط حماس و تأثیرات این طرز تلقی بر زندگی و شرایط عمومی فلسطینیان و به طور خاص غزه است. این تعبیر نخستین بار توسط شانزر و با هدف تحقیر رفتار حماس در منطقه با الگوگیری از طالبان بود. او به ریشه‌های مشترک این طرز تفکر و کاربست عملی این نگرش در غزه پرداخته و در درازمدت این الگوگیری را به ضرر حماس و فلسطینیان برشمرده بود. گرچه نگاه شانزر به امور داخلی و کاربست شریعت و همسانی دیدگاه‌های طرفین بود اما به تأثیرات این سبک عمل مذهبی در حوزه سیاست نیز توجه داشت (Schanzer, 2009). مقاله مهمی که سه کارشناس برجسته حوزه افغانستان و خاورمیانه در زمینه تأثیرات

---

۱ - هر بخش از طیف طالبان یک مجموعه نسبتاً منسجم اما منفصل است. مجموعه ملاعمر که پسرش ملا یعقوب و برادر ملاعمر در رأسش قرار دارند. بعد از آن مجموعه اختر منصور است که تخلص آخرشان منصور است. عبداللطیف منصور وزیر آب و برق از این دسته است. مجموعه حقانی که بسیار قدرتمند هستند. مجموعه ملا هبه الله نیز وجود دارد. علاوه بر این دسته‌ها، حلقات کوچک‌تر ملا فاضل و دیگر هم هستند. البته تفاوت‌ها بیشتر سلیقه‌ای است. عمده‌ترین اختلاف بین درانی و غلجایی است. سر اینکه به آمریکا نزدیک شویم یا دور و به روسیه نزدیک شویم یا دور و دیگر مسائل اختلاف نظرهایی وجود دارد (مصاحبه با یکی از چهره‌های طالب).

و پیامدهای خروج آمریکا از افغانستان و آثار گسترده‌ای که بر تفکر جهادی در منطقه برجای خواهد گذاشت، ارزیابی بسیار منطبق با واقعی از نقش طالبان در منطقه ارائه می‌کند. در این مقاله نویسندگان ضمن پذیرش شکست آمریکا در تحقق اهداف منطقه‌ای به‌ویژه در افغانستان به مخاطرات رشد و توسعه تفکر طالبان در منطقه پرداخته و ضمن برشمردن عواقب خطرناک آن برای منطقه، کشورهای عرب و سایر هم‌پیمانان آمریکا، به بیان نگرانی‌های خویش از رشد چنین نگرش‌هایی پرداخته‌اند (Kathryn Wheelbarger, 2021).

درباره طالبان و نوع نگاه ایشان به آینده منطقه و کیفیت تعامل با اعضای محیط امنیتی که موضوع کلان مقاله حاضر است، نوشته کردزمن به یقین در زمره موثرترین‌هاست. مقاله مشترکی که او و هوانگ نوشته با توجه به جایگاه او در مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی<sup>۱</sup> یکی از دقیق‌ترین ارزیابی‌ها نسبت به آینده طالبان است. او گروکشی‌های این دولت در سایه بی‌توجهی به نظم جاری و قدرت تاثیرگذاری آنها با تکیه بر سابقه رفتارهای غیر متعارف را مدل رفتاری این مجموعه در منطقه بر می‌شمارد و درس‌های عبرت‌آموز تقابل یا تعامل با طالبان را به مخاطبان غربی بیان می‌کند. گزارش مزبور گرچه اشاره مستقیمی به موضوع فلسطین ندارد اما به رشد تلاش‌های جهادی محور طالبان در منطقه اشاره می‌کند. نکته مهم اینکه مقاله مذکور، روی کار آمدن طالبان را نیز پیش‌بینی کرده بود (Cordesman, 2021). مقاله فرهان زاهد به نقش خروج آمریکا از منطقه و تاثیر آن بر تحرکات جهادی طالبان می‌پردازد. او از تاثیرات منفی این اقدام در دو بخش داخلی و تسلط بر جامعه چند پارچه افغانستانی و سپس تاثیرات خارجی و زیاده‌خواهی‌های این تفکر و باز کردن جای مناسب در محیط امنیتی منطقه برای قدرت‌نمایی و کسب منافع از دست رفته طی چند دهه اخیر و بازیابی نقش در منطقه می‌پردازد (Zahid, 2021).

در باب آراء و اندیشه‌های دینی و مذهبی طالبان و مبانی فکری ایشان و تفاوت‌های معناداری که این نوع نگرش بر همسایگان و اعضای محیط امنیتی می‌گذارد، مقاله ریشه‌های اندیشه سیاسی و مذهبی طالبان افغانستان تا حدود بسیاری راهگشا است. این مقاله با اشاره به تفاوت نحله‌های فکری درون طالبان، به گرایش برتر دیوبندی و تاثیرپذیری ایشان از مدارس دینی این گروه در پاکستان اشاره دارد. مقاله به مبانی فکری جهاد با دشمن و مقابله با غرب و سایر وجوه تجدد نیز اشاره دارد و بر وجوه

ضدیت و غیرسازی در این فرهنگ تاکید می‌کند (خاوری، ۱۴۰۲). در همین راستا می‌توان به مقاله تاثیر جمعیت علمای اسلام پاکستان بر طالبان نیز اشاره کرد. نویسنده با دقت تمام به بررسی میزان اثرگذاری مدارس و شبکه جمعیت علمای اسلام بر طالبان پرداخته و جهت‌گیری‌های سیاسی و دینی طالبان را متأثر از دیدگاه رهبران جمعیت در تقابل و تضاد با آمریکا و تمدن غربی می‌داند. در این مقاله به موارد متعددی از تشبه و تأثر طالبان از اندیشه و آراء و حتی پوشش و نحوه نماز گزاردن ایشان اشاره شده است (اکبری، ۱۹۹۳).

در همین باب نگرش دینی طالبان و تاثیراتی که می‌تواند بر آینده افغانستان و دیگر کشورهای منطقه بگذارد، به دو اثر دیگر می‌توان به آن اشاره داشت. نخست کتاب مهم بازگشت طالبان به قدرت پس از خروج آمریکا است. حسن عباس نویسنده کتاب از صاحب‌نظران این حوزه و صاحب تالیفات متعددی درباره منطقه و طالبان است. او در فصل ششم کتاب و آنگاه که از نیازمندی‌های طالبان به بازسازی روابط می‌پردازد به این نکته اشاره می‌کند که چین، ایران، قطر، روسیه، هند و ترکیه از متحدان دور و نزدیک طالبان خواهند بود و علاقه‌مندی مشترک و نیازهای راهبردی موجب نزدیکی هر چه بیشتر روابط می‌شود. از این رو ملاحظات سیاسی و امنیتی دوستان و دشمنان مشترک، زمینه را برای همکاری بیشتر و کاهش تنش و تشنج در منطقه فراهم می‌آورد (Abbas, 2023: 208-210)). جاوید احمد نیز در همین رابطه مقاله‌ای دارد و با اشاره به صبغه‌های مذهبی/دیوبندی حاکمان جدید، از رویکرد سختگیرانه ایشان در امور داخلی و استمرار همین روند در حوزه خارجی سخن می‌گوید. وی معتقد است که ترکیب حنفیسم و سلفیسم علی‌رغم درگیری‌های درونی در دوره طالبان به اوج خواهد رسید و همین کار همزیستی دیگر گروه‌های جهادی با طالبان در منطقه را سخت خواهد کرد (Ahmad, 2022).

برخی مقالات پراکنده در باب کلیات نگاه و مبانی فکری طالبان نسبت به ژئوپلیتیک خاورمیانه و تقابل با هژمونی غرب و مشخصاً آمریکا به رشته تحریر درآمده اما به طور اخص و درباره فلسطین، نمی‌توان به مطلب یکپارچه، مهم و مدونی دست پیدا کرد. برای تدوین مقاله حاضر از سایت‌ها و منابع اینترنتی در دسترس که خطوط کلی اندیشه و عمل و مبانی فکری و اعتقادی ایشان را پوشش می‌دهند، مورد استفاده قرار گرفته است. بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها، مصاحبه‌های رهبران ارشد و پوشش خبری مرتبط با

فلسطین و انعکاس آن در سایت اصلی طالبان و دیگر سایت‌ها به شرح پانوش، مهم‌ترین زمینه تجزیه و تحلیل در این پژوهش است.<sup>۱</sup>

### چارچوب نظری

توجه طالبان به فلسطین را می‌توان متأثر از مبانی فکری و دیدگاه‌های مختلف دانست. از منظرهای مختلف الف: دینی (توجه به هم‌کیشان مسلمان بر اساس تعالیم دینی)؛ ب: حقوقی (دولت وقت افغانستان در زمره ۱۳ کشوری بود که به طرح تقسیم رای منفی داد)؛ ج: سیاسی (مخالفت با آمریکا و امتداد یهودی او در منطقه)؛ د: امنیتی (خروج از وضعیت پاره‌سنگی در منطقه و تمایل به نقش‌آفرینی در چهارراه امنیتی جهان) و ه: انسانی (نگرانی از آنچه بر فلسطینیان می‌رود و در غزه می‌گذرد)، دولت جدید این حق را برای خود قائل است که نسبت به آنچه که در سرزمین‌های اشغالی می‌گذرد، واکنش نشان دهد. تکرر صدور بیانیه‌های جدید بر این نکته گواه است و طی یک سال اخیر و در موارد متعدد، طالبان و وزیر خارجه افغانستان در این زمینه صراحتاً موضع‌گیری کرده‌اند. رفتارشناسی طالبان گواه آن است که اولیای دولت جدید به موضوع فلسطین اهتمام رو به تزایدی پیدا کرده‌اند (کامل، ۱۴۰۲).

مجموعه عوامل فوق که هر یک لایه‌های مختلفی نیز می‌تواند در برداشته باشد، زمینه‌های نظری و عملی موضع‌گیری متفاوت دولت جدید افغانستان در ژئوپلیتیک خاورمیانه را ضریب مضاعفی می‌بخشد. کنترل دولت توسط هسته مرکزی طالبان و استقرار در ارگ دولتی و تسلط کامل بر نیروهای نظامی و متحد‌المرکز کردن نیروهای پراکنده اما همراه و همسو در طیف گسترده طالبان، ظرفیت مداخله در پنج عرصه فوق‌الذکر را تقویت می‌کند. بر این اساس در آینده نزدیک، محتمل است چینش و نظم جدیدی برای منطقه شکل گیرد که قدرت نوظهور طالبان، پس از شکست در اداره کشور و اشغال و اخراج آمریکا از افغانستان و قدرت‌یابی مجدد، در آن نقش قابل توجهی در محیط‌های امنیتی پیرامونی (جنوب غرب آسیا، آسیای مرکزی، غرب آسیا) ایفا خواهد کرد. موضوع خاورمیانه و به طور خاص فلسطین، به دلایلی که ذکر می‌شود از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهد بود.

۱ - برخی از سایت‌های مهم و مرتبط عبارت هستند از:

چارچوب نظری مورد استفاده در این مقاله دیدگاه آصف بیات در مورد تبیین تبدیل جنبش‌ها به دولت و صیوریت آن است. پروژه بیات، فهم چگونگی عمل حاکمیت‌های اسلامی برای خروج از بحران و تبدیل و تبدیل‌های آنها در این روند است. از نظر او گرچه حکومت و جنبش‌های ایدئولوژیک، با تکیه بر شعارهای جذاب ظاهر می‌شوند و قدرت را به دست می‌گیرند اما در عمل و برای تحقق وعده‌های خویش، چاره‌ای جز عدول از آرمان‌های اولیه ندارند. بخشی از این صیوریت، به دلیل آشنایی با واقعیات صحنه و مشکلات جاری و مدیریت بهینه امور اقتصادی و زندگی عادی شهروندان است. اما بخش مهم‌تر دیگر در حوزه مدیریت کشور و تعامل با دیگر واحدهای سیاسی و نظام بین‌الملل است که این کشورها را ناچار از پذیرش برخی محدودیت‌ها و عدول از آرمان‌های پیشین می‌کند. او سه کشور ایران، ترکیه و مصر را در سه حوزه مختلف به‌عنوان مصداق‌های این عدول و چرخش در حوزه اقتصادی، عرصه دینی و حیطه اقتصادی و شهروندی ذکر می‌کند. بیات در مقدمه کتاب که در سال ۲۰۱۳ و پیش از برآمدن دوم طالبان نگاشته شده، ضمن معرفی چارچوب بحث، معتقد است بنیان‌های فکری آنها شبیه حکومت مذهبی در ایران است و ذیل همان مفهوم دسته‌بندی می‌کند (Bayat, 2013: 4).

آصف بیات در کتاب پسا اسلام‌گرایی: دگرگونی جنبش‌های اسلامی، پسا اسلام‌گرایی را نه به معنای پایان اسلام سیاسی، بلکه به مثابه تحول درونی پروژه اسلام‌گرایی برای حضور موثرتر در صحنه سیاست تعریف می‌کند. این مفهوم دارای دو بُعد کلیدی است: وضعیت<sup>۱</sup> نتیجه ناکارآمدی حکومت‌های اسلام‌گرا در پاسخگویی به مطالبات سیاسی-اجتماعی؛ پروژه<sup>۲</sup> جنبشی آگاهانه برای تلفیق دموکراسی، حقوق شهروندی، کثرت‌گرایی و فقه جدید و پویا و همسو با نگاه رسمی (Bayat, 2013: 8). از نظر بیات، شاخص‌های کلیدی پسا اسلام‌گرایی را می‌توان چنین در نظر گرفت:

- عبور از انحصارگرایی دینی به سوی پذیرش تکثرگرایی<sup>۳</sup>
- تأکید بر حقوق فردی (حقوق زنان، جوانان، اقلیت‌ها) به جای اجبار شریعت‌مدارانه
- جایگزینی گفتمان ایدئولوژیک با گفتمان حقوقی-مدنی و متناسب با زبان بین‌المللی
- اولویت سیاست‌های عقلانی بر شعارهای تند ایدئولوژیک

1 - Condition

2 - Project

3 - Religious Pluralism

- پذیرش نهادهای دموکراتیک به عنوان مکانیسم تغییر
  - توجه به نهادهای بین‌المللی و تنظیم روابط خارجی متناسب با دوره جدید
- از منظر بیات، جنبش‌های انقلابی و تندرو پس از کنترل قدرت و برانداختن قدرت‌های دست‌نشانده یا غیر انقلابی یا وابسته، پس از به قدرت رسیدن دچار تغییرات ماهیتی تدریجی به شرح فوق می‌شوند. از این نظر این دگردیسی زمینه امتزاج و ادغام آنها را در نظام بین‌الملل فراهم می‌آورد. یا به تدریج لوازم و الزامات وابسته و پیوسته به آن، مقدمات ورود به عنوان یک عنصر مسئول و مسئولیت‌پذیر را هموار می‌کند. وی برای عبور از این مرحله شروطی را ذکر می‌کند که به طور مختصر می‌توان آنها را چنین بیان کرد: گذار از ایدئولوژی به سیاست‌گذاری عقلانی؛ تغییر در الگوی تعامل با جامعه مدنی؛ واگذاری تدریجی انحصار دینی؛ تغییر الگوی مشروعیت‌یابی؛ از امت به شهروندان و تغییر جهت‌گیری‌های کلان اقتصادی از شعار به کارآمدی (Bayaf, 2007: 11). بیات معتقد است که بدون توجه کامل و تحقق جامع این شروط، امکان تحقق عمیق به مرحله پسا اسلام‌گرایی میسر نیست و همه کشورهایی که مورد توجه قرار داده از نظر او به درجاتی متحمل پذیرش شکست در این پروسه شده‌اند. آیا می‌توان طالبان را نیز در همین مسیر دانست یا موضوع آن از اساس و بر مبنای چارچوب نظری بیات، متفاوت است؟ شاید بتوان گفت حکومت طالبان در افغانستان (۲۰۲۱-اکنون) نقض آشکار اصول پسا اسلام‌گرایی بیات است و نشان‌دهنده بازگشت به اسلام‌گرایی رادیکال در داخل و نوعی پذیرش قوانین بین‌المللی در خارج است. بر مبنای دیدگاه او می‌توان چنین تحلیل مصداقی را ارائه کرد:
- نفی تکثرگرایی: هیچ تکثرگرایی رخ نداده و سرکوب شدید اقلیت‌های قومی و مذهبی (شیعیان، هزاره‌ها) و انکار حقوق سیاسی آنان در دستور کار است.
  - حذف حقوق فردی: از زمان روی کار آمدن طالبان محرومیت سیستماتیک زنان از آموزش، کار و مشارکت اجتماعی با توجیه قرائت خاص از شریعت و تحمیل آن رخ داده است.
  - ایدئولوژی انحصارطلب: اجرای قرائت قبیله‌ای/پشتونی از شریعت به مثابه تنها نسخه مشروع اسلام (نفی هرگونه تفسیر رقیب) به طور مستمر ادامه دارد.
  - سیاست‌های معیشتی ناکارآمد: تمرکز بر کنترل اجتماعی و امنیتی به جای حل بحران‌های متعدد معیشتی و اقتصادی.
  - نفی دموکراسی: انحلال نهادهای انتخابی و جایگزینی آن با امارت مبتنی بر بیعت اجباری.

این جمله را در نقد نگرش بیات می‌توان ذکر کرد که طالبان در حقیقت تجسم اسلام‌گرایی پیشا مدرن<sup>۱</sup> هستند که در تضاد کامل با روند پسا اسلام‌گرایی در کشورهای مانند ایران (جنبش اصلاح‌طلبی) یا ترکیه (دوره نخست حزب عدالت و توسعه) و مصر (پس از بهار عربی) قرار دارد. آنها نه تنها به شرایط پسا اسلامی پاسخ نداده‌اند، بلکه فعالانه آن را پس‌زده‌اند.

### مسئله فلسطین: پیچیدگی در خوانش پسا اسلام‌گرایی

موضع طالبان در قبال فلسطین (حمایت قاطع از گروه‌هایی مانند حماس) تناقضی ظاهری در چارچوب بیات ایجاد می‌کند. بیات استدلال می‌کند که در بستر اشغال و نفی حق تعیین سرنوشت (مانند فلسطین)، اسلام‌گرایی نه لزوماً پروژه حکمرانی در داخل بلکه اغلب ریشه در گفتمان مقاومت ضد استعماری دارد. حمایت طالبان از فلسطین بیشتر ژست‌های نمادین ضد غربی و پان‌اسلامیستی است تا تعهد به دموکراسی یا حقوق بشر فلسطینیان. بنابر این تمایز میان جنبش و حکومت طالبان از مقاومت فلسطین لزوماً به معنای تأیید مدل حکمرانی آنها نیست. این حمایت، ابزاری برای مشروعیت‌سازی منطقه‌ای و تقویت گفتمان ایدئولوژیک طالبان در میان امت اسلام است. بیات برآمدن طالبان را نشان‌دهنده شکست گذار به پسا اسلام‌گرایی و نوعی پادگفتمان تلقی می‌کند که در برخی جوامع به بازتولید اسلام‌گرایی سختگیرانه در پاسخ به ناکامی‌های داخلی و بین‌المللی منجر می‌شود (بیات، ۲۰۲۱). از این نظر برای ترمیم نظریه بیات می‌توان چنین بیان کرد که روند اتخاذ شده توسط طالبان دو رویه و وجه داخلی و خارجی دارد. در وجه داخل نشانه‌هایی از ورود به مرحله پسا اسلام‌گرایی دیده نمی‌شود بلکه نشانه‌ها و دلایل خلاف آن در دسترس است. اما در بخش و حوزه خارجی برای همسویی با نهادهای بین‌المللی، مسئولیت‌پذیری و توجه بیشتر به رعایت حقوق بین‌الملل، تمکین به قواعد حاکم جهانی و پذیرش ولو مشروط نظام حاکم، به وضوح تمایل بیشتری به چشم می‌خورد (Khan, 2022).

### روش تحقیق

روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله، مبتنی بر روش تحلیل گفتمان از منظر فرکلاف (سویه انتقادی) است. از این منظر بیانیه‌ها و اطلاعیه مهم سران طالبان قبل و بعد از ۲۰۲۱ موجود و برگرفته از سایت الاماره<sup>۲</sup> مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در بخش مقدماتی مقاله، تاملی دقیق بر روی ده‌ها

1 - Pre-Modern Islamism

۲ - سایت الاماره منعکس کننده نظرات و دیدگاه‌های رسمی طالبان و رهبری آن قبل و پس از به قدرت رسیدن است. تجزیه و تحلیل بخش عربی این سایت محور اصلی مطالب ارائه شده در پژوهش حاضر است. آدرس:

خبر، مصاحبه، بیانیه و اعلامیه و تفکیک موضوعی آنها صورت گرفته و مطالب مرتبط با فلسطین از درون آن استخراج شده است. در مرحله بعد این مباحث در ذیل گفتمان طالبانی از اسلام قرار گرفته و جایابی شده است. بر این اساس در سه سطح مورد نظر فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین) و لایه‌های مرتبط با این سه سطح و با تکیه بر مطالب مندرج در سایت الاماره، این گفتمان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و رابطه و پیوند معنادار موجود میان سطوح مختلف با ذکر شواهد پرداخته می‌شود. اما نخست لازم است مختصری در باب تحلیل گفتمان از منظر فرکلاف اشارتی صورت گیرد.

فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی، سه سطح را برای بررسی متون در نظر می‌گیرد. سطح اول، توصیف؛ سطح دوم که اندکی فراتر است، تفسیر؛ و سطح عمیق‌تر را تبیین می‌نامد. در این سه سطح، تحلیل گفتمان به بررسی ویژگی‌های زبانی متن، بینامتنیت و روابط آن با بافت اجتماعی و فرهنگی که متن در آن متولد و معنا یافته و البته تأثیرات متقابل بر یکدیگر می‌پردازد.

#### - توصیف<sup>۱</sup>:

در این سطح، توصیف دقیق ویژگی‌های زبانی متن مورد توجه قرار می‌گیرد. این توصیف شامل بررسی واژگان، ساختارهای نحوی، سبک و دیگر جنبه‌های زبانی متن است. هدف از این مرحله، شناسایی عناصر زبانی است که در تولید معنا و انتقال کلمه، کلام و پیام نقش دارند.

#### - تفسیر<sup>۲</sup>:

در این سطح، روابط بین متن و بافت اجتماعی و فرهنگی آن مورد توجه واقع می‌شود. درک معانی ضمنی متن، بازنمایی ایدئولوژی‌ها و ارزش‌هایی که متن در آن متولد شده، مورد امعان نظر است و نشان دادن چگونگی تأثیر بافت بر تولید و تفسیر متن مد نظر قرار می‌گیرد.

#### - تبیین<sup>۳</sup>:

تجزیه و تحلیل تأثیر متقابل متن و بافت اجتماعی در این سطح قرار دارد. به عبارت دیگر، این سطح به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه گفتمان (متن و بافت) در شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و روابط قدرت نقش دارد و چگونه این ساختارها و روابط قدرت به نوبه خود بر گفتمان تأثیر می‌گذارند.

1 - Description

2 - Interpretation

3 - Explanation

فرکلاف با سطح‌بندی و دسته‌بندی روندی که ذکر شد، می‌کوشد روابط تولیدی در بافتار جامعه را بازخوانی کند و به دقت بند از بند و تار از پود کلمات، جملات و بستر تولید معنا میان زبان، قدرت و ایدئولوژی واکاود. او تلاش می‌کند به مخاطب نشان دهد که چگونه هر گفتمانی ساخته می‌شود و جامعه چگونه آن را تولید می‌کند و خود در آن می‌زید و در تعامل فی‌مابین این روند به طور مستمر گسترش می‌یابد و در نهایت به‌عنوان یک ابزار قدرت در جامعه عمل می‌کند. بر این مبنا و با تکیه بر چارچوبی که فرکلاف به آن اشاره می‌کند سه لایه مختلف در تحلیل نوع نگاه طالبان به مسئله فلسطین را می‌توان چنین تشریح کرد:

#### الف: لایه اولیه متنی و سطح زبانی

- تولید و کاربست واژگان ایدئولوژیک: مانند: شهید، جهاد، راه حق، شهادت، ایمان، مجاهدت و...
- استعاره‌های مفهومی: مانند فلسطین جراحات امت اسلامی، رژیم اشغالگر قدس، آزادی بیت‌المقدس، اسرائیل غده سرطانی.

- دوگانه‌سازی‌های معنادار: تعبیری چون حق/باطل، مسلمانان/یهودیان، اسلام/غرب، متجاوز/مظلوم صهیونیست/اسلام‌گرا.
- حذف گفتمانی: به‌عنوان مثال نادیده گرفتن گروه‌های سکولار فلسطینی، مخالفت با روند سازش.

#### ب: لایه فرایند گفتمانی؛ تحلیل چگونگی تولید/مصرف متن

- بینامتنیت: پیوند متون تولیدی طالبان با گفتمان‌های مرتبط تاریخی (صدر اسلام، خطابه‌های عبدالله عزام، بازگشت به سیره و سنت نبوی، رویه سلف صالح، مستندسازی به مطالب ابن تیمیه).
- گفتمان‌سازی: تلفیق گفتمان دینی «امت» با گفتمان ملی «مقاومت افغانستان» پس از به قدرت رسیدن، برتری یافتن تدریجی گفتمان امارت اسلامی افغانستان بر سایر گفتمان‌های جهادی و فرا سرزمینی.
- زمینه تولید: نقش نهادهای رسانه‌ای، موسسات دینی، سخنان رهبران طالبان در بازنمایی فلسطین، بسترهای مختلف دولتی/حاکمیتی و دینی حوزوی و مدرسه‌ای در تبیین علل دفاع.

#### ج: لایه کنش اجتماعی؛ کشف رابطه گفتمان با ساختارهای قدرت:

- بازتولید هژمونی: استفاده از فلسطین برای مشروعیت‌سازی حکومت طالبان، همذات‌پنداری هر دو جهاد با کفار و صهیونیست‌ها، مبارزه با اشغالگران در هر دو سرزمین.

- **پنهان سازی تناقض ها:** تأکید بر «ظلم ستیزی» در فلسطین، همراه با نقض حقوق زنان/اقلیت ها در افغانستان، نادیده انگاشتن حملات پیشین به غیر نظامیان در تشابه با اسرائیل.
  - **تغییر اجتماعی:** تاثیر گفتمان بر بسیج نیروهای جهادی، تحریک دنیای اسلام و اسلام گرایان تندرو در پیوستن به جهاد علیه ظلم، ضرورت حمایت از فلسطینیان، برپایی نمادهای طرفداری مانند راهپیمایی روز قدس و نماد بیت المقدس، استمرار جهاد با دشمن صهیونیستی.
- مروری بر مطالب مندرج در سایت الاماره قبل و بعد از روی کار آمدن طالبان حاکی از تغییر لحن محسوس این رسانه نسبت به مسئله فلسطین و حماس است. از شور و شغف حمایت از مجاهدان فلسطینی و ضرورت مشارکت در جهاد ایشان کمتر خبر و اثری به چشم می خورد و تعبیر تند جهادی حتی در بیانیه های رسمی نیز تغییر پیدا کرده و سویه حقوق بشری و دفاع از مظلوم و لزوم توجه جامعه جهانی به حقوق فلسطینیان و نظایر آن و در نهایت نیز مسلمانان جهان و سازمان های اسلامی بدون هیچ ارائه راه حلی و برون شوی از مسئله مخاطب قرار گرفته اند.

### طالبان و فلسطین

طالبان تا پیش از رسیدن به قدرت و فتح دروازه کابل و استقرار در ارگ حکومتی، توجه آشکار چندانی به وضعیت فلسطینیان نشان نمی داد. رفتارهای سیاسی این گروه صرفاً متوجه حل مسئله افغانستان، پایان اشغال نیروهای خارجی، خروج ایشان از کشور، کنترل قدرت و تسلط بر مجاری امور بود. پس از استقرار اما این شرایط فرق کرد و به میزان اعتماد به نفسی که از مسیر استقرار سیاسی و بسط حاکمیت خود احراز کرده، به نقش آفرینی خود در منطقه و گشودن باب مداخله در محیط امنیتی خویش مشتاق تر شده است. این اعتماد به نفس تا آنجا افزایش پیدا کرده که دولت مرکزی، می کوشد شکافی میان اروپا و آمریکا بیندازد و از تمایزات فرهنگی و سیاسی میان آن دو در راستای اهداف ژئوپلیتیک خویش بهره جوید (Bharti, 2023). یکی از آن حوزه های حساس و بسیار مهم و از منظرهای مختلف با اهمیت موضوع، مناقشه اسرائیل و فلسطین است. واکنش های متعدد رهبری جدید افغانستان و مقامات سیاسی و گروه های همسو در مناسبت های مختلف نسبت به فلسطین، حاکی از آن است که دولت جدید در صدد نقش آفرینی گسترده در این حوزه است.

برای آشنایی عمیق تر از منظر طالبان به فلسطین، علاوه بر بیانیه هایی صادره از رهبران این گروه، می توان به مکتوبات برخی از چهره های برجسته و نویسنده طالب نیز توجه ویژه داشت. از یک منظر، نگاه

طالبان به مسائل و مصائبی که اسرائیل برای کشورهای منطقه به وجود آورده است، تقریباً واضح و مشخص است. دگرسازی و دگرآفرینی از هر دو سوی این دو گفتمان هیچ زمینه همسویی و تعامل باقی نگذاشته و این موضوع فرق فارقی میان همه اجزای سیاست داخلی و خصوصاً خارجی اسرائیل نسبت به همه اجزای متفاوت کشورهای منطقه به وجود آورده است (Hamed Faghihzadeh Gorji, et al, 2019). درون گفتمان دینی (اسلام) جایی برای یهودیان در سرزمین‌های اسلامی، جز در ظل و ذیل حکومت اسلامی دیده نشده است. مهم‌ترین گزاره‌هایی که در کتب ایشان ذکر می‌شود عبارت هستند از: یهودیان با فریب خلیفه مسلمین و سلطان عثمانی به تدریج وارد این سرزمین شدند؛ به مدد خیانت بریتانیا به مسلمانان و صدور وعده بالفور، سرزمین فلسطین در شرایط ضعف دنیای اسلام به یهودیان واگذار شد؛ سازمان ملل که هیچ مسئولیتی حقوقی در این زمینه نداشت، سرزمین وقفی فلسطین را به یهودیان بخشید؛ نقش آمریکا در این میان به همان اندازه بریتانیا خیانت بار و حيله‌گرانه بوده؛ سازمان ملل در حقیقت آلت دست این دو قدرت بازیچه یهودیان است؛ دولت‌های اسلامی هم یا خائن بوده‌اند و یا آلت دست و عملاً همه آنها در این مسئله کوتاهی غیر قابل اغماضی مرتکب شده‌اند (Zimmerman, 2017).

به عبارت دیگر نگرش طالبان به اسرائیل و صهیونیسم برگرفته از نوع نگاه عامه مسلمانان به یهودیان و نوعی برگردان امروزین تاریخ صدر اسلام است. شاهد زویی از نویسندگان طالب، یهودیان را یک گروه نژادپرست و دشمن قدرتمند اسلام و مسلمین، که در تعامل نزدیک با امپریالیسم آمریکا و توسط غریبان، چونان قلعه‌ای مروج ارزش‌های منحنی غربی و چون خنجر که در قلب مسلمین و سرزمین‌های اسلامی و قبله اول مسلمانان فرو رفته است، می‌خواند (Aggarwal, 2016, p. 127). دیگر نویسندگان طالب بدرالدین حمادی در نشریه الصمود<sup>۱</sup> که ارگان تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی طالبان محسوب می‌شود، از تعبیر جمع برای همسان‌سازی طالبان و فلسطینیان استفاده می‌کند. او میان آرمان دو مجموعه فوق‌الذکر در باب مخالفت با آمریکا و آزادسازی فلسطین تفاوتی نمی‌بیند و دفاع از فلسطین و تلاش برای

۱ - گروه مونیترینگ وبسایت‌های جهادی (The Jihadi Websites Monitoring Group (JWMG)) یک موسسه اسرائیلی است که وظیفه رصد سایت‌های اسلام‌گرا را بر عهده دارد. این مجموعه گزارش مفصلی درباره سایت الصمود و نشریات آن منتشر کرده که خواندنش توصیه می‌شود.

آزادسازی فلسطین را مسئولیت هر مسلمان بر می‌شمارد. از نظر او مقابله با آمریکایی‌ها در افغانستان، در انتقام آنچه اسرائیل بر فلسطینیان وارد می‌آورد، انتقامی مجاز است (همان).

در جریان حملات ۲۰۰۶ اسرائیل به لبنان، ملاعمر رهبر وقت طالبان بیانیه شدیداللحنی علیه اسرائیل صادر کرد و ضمن محکوم کردن حملات اسرائیل، حمله به لبنان را هم‌طراز حمله به تمامی جهان اسلام قلمداد نمود. وی با اشاره به عاملیت اسرائیل برای آمریکا، لبه اصلی حملات را متوجه واشینگتن کرد و خواهان وحدت مسلمانان علیه این دو در جهان شد (Aggarwal, 2016: 52). در باب حملات مستمر اسرائیل به غزه و نیز مقابله با سیاست‌های ترامپ و آنچه به نام معامله قرن نیز نامیده شد، طالبان موضع‌گیری صریحی ابراز داشتند. بیانیه صریح و شفاف محمد نعیم سخنگوی طالبان در دفاع از قدس و رد هر گونه تعامل یا قصدی برای به رسمیت شناختن یا برقراری ارتباط با اسرائیل نقطه ختام شایعاتی بود که برخی رسانه‌ها در ایام اخیر به آن دامن زده بودند (محمد، ۲۰۲۲). پس از حملات هفتم اکتبر افزون بر موارد صریح فوق، تجزیه و تحلیل مطالب منتشر شده در سایت صمود، حجم قابل توجهی از رفت و آمدها و گفتگوهای مستقیم و غیر مستقیم، تماس‌ها و گفتگوها و دیدارها به مناسبت‌های مختلف، سخنرانی‌های داغ علیه اسرائیل، برپایی نماد عظیم از مسجدالاقصی در کابل و اطلاق تعبیر «واجب عینی» در دفاع از فلسطین از سوی رهبران طالب، در شرایط حساسی که این حرکت برای کسب مشروعیت بین‌المللی مد نظر دارد و اشاره بسیار مهم به حمایت از تاسیس فلسطین «از نهر تا بحر» حاکی از عمق نگاه و توجه ویژه طالبان به فلسطین است (مایکل، ۲۰۲۱).

### طیف‌های درون طالبان و مسئله فلسطین

اما طالبان چنان‌که از دور می‌نماید، یکدست و یکپارچه هستند؟ در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد که این گونه است اما در عمل چنین نیست و این گروه به قدرت رسیده گرچه از مبانی نظری واحدی تغذیه می‌کنند، اما در عمل به طیف‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. طالبان علی‌رغم ظاهر یکدست و بازنمایی یکپارچه در رسانه‌های مختلف، طیف گسترده‌ای از گروه‌های مختلف با دیدگاه‌های متفاوت را درون خود جای داده است. بر خلاف ظاهر متحد، طیف‌ها و گرایش‌های سیاسی-ایدئولوژیک متفاوتی وجود دارد که بر نحوه تعامل آنها با مسائل بین‌المللی از جمله فلسطین تأثیر می‌گذارد. این تأثیر عمدتاً در شیوه‌های بیان، اولویت‌بندی و تاکتیک‌ها نمود می‌یابد، نه در اصل مخالفت با اسرائیل که مورد اجماع همه جناح‌ها است. به مهم‌ترین طیف‌های درونی طالبان و نوع نگاه ایشان به مسئله فلسطین اشاره مختصری می‌شود:

## جناح قندهاری:

این جناح که در میان سایر گروه‌ها دست برتر را دارد، به رهبری هبت‌الله آخوندزاده و فرزندان ملا عمر (یعقوب و عمر) جریان غالب را در اختیار دارند. پایه قدرت این گروه را اکثریت پشتون‌های قندهار/ارزگان، مدارس علوم دینی پاکستان و مشخصاً دارالعلوم حقانیه تشکیل می‌دهند. وفاداری شدید به سنت‌های جهادی اولیه طالبان، بدبینی به تعامل با غرب، اولویت به تحکیم امارت اسلامی بر اساس تفسیر سختگیرانه شریعت، محافظه‌کاری در سیاست خارجی مهم‌ترین ویژگی ایشان است. نگاه این جناح به مسئله فلسطین مبتنی بر تأکید قوی بر گفتمان جهادی، حمایت از مقاومت مسلحانه مانند حماس، عدم تمایل به تعدیل زبان ضد اسرائیلی حتی به قیمت انزوا و البته خط قرمز در تعامل با حماس (عدم تعامل نظامی) را نیز رعایت می‌کنند.

## جناح سیاسی/عمل‌گرای کابلی (واقع‌گرا تر):

چهره‌هایی مانند ملا عبدالغنی برادر (معاون اول)، ملا عبدالسلام حنفی (معاون دوم)، ملا محمد یعقوب (وزیر دفاع) و برخی وزیران فنی کابینه و دیپلمات‌های حاضر در قطر و امارات را در بر می‌گیرد. تمرکز بر حکمرانی عملی، مدیریت اقتصاد و بحران‌های انسانی، تمایل به تعامل محدود با جهان برای کسب مشروعیت و شکستن انزوا، انعطاف‌پذیری نسبی در تاکتیک‌ها از ویژگی‌های این گروه است. این جناح به فلسطین بر حفظ حمایت ایدئولوژیک اما با ملاحظات راهبردی تأکید دارد. در عین حال ممکن است در بیان مواضع ضد اسرائیلی به منظور حفظ کانال‌های ارتباطی با کشورهای غربی یا عربی میانه‌روی کنند. تأکید بر دیپلماسی اسلامی و افکار عمومی جهان اسلام (به جای مقاومت مسلحانه) در سخنان ایشان به چشم می‌خورد.

## جناح امت‌گرا/شبکه حقانی:

این گروه تحت هدایت خاندان حقانی (سراج‌الدین حقانی، وزیر داخلی؛ انس حقانی، وزیر امنیت، ملانورانی مبارز وزیر امر به معروف) مدیریت حساس‌ترین بخش‌ها را بر عهده گرفته‌اند. تجربه عملیات فرا مرزی و ارتباطات قوی با گروه‌های جهادی منطقه (القاعده، تحریک طالبان پاکستان) از ایشان یک گروه برون‌مرزی و عملیاتی خاص تصویر کرده است. ریشه‌های این گروه به مدارس دینی پاکستان و نگرش امت‌محوری و اسلام‌گرایی محض باز می‌گردد و دارای رویکرد ایدئولوژیک و البته عمل‌گرا هستند. استفاده از مسئله فلسطین به عنوان ابزاری موثر برای افزایش نفوذ در جهان اسلام و اتصال به

شبکه جهاد جهانی مورد نظر و توجه ایشان است. از نظر ایشان مسئله فلسطین می‌تواند زمینه‌ای برای ایفای نقش فعال افغانستان به‌عنوان رهبری مقاومت اسلامی باشد.

### روحانیان غیر حکومتی:

در کنار فعالان حکومتی و سیاستمداران رسمی، جریان دیگری را می‌توان مورد توجه قرار داد که نقش و تاثیر مهمی بر شکل‌گیری راهبردهای نظری طالبان دارند. این گروه را می‌توان روحانیان و علمای سنتی/مکتبی نام نهاد. ویژگی عمومی این افراد را می‌توان در نفوذ مذهبی، سرمایه معنوی، قدرت کلام و سخنوری و مشروعیت دینی آنان دانست. خروجی نهایی نظرات آنان در امور اجرایی و راهبردهای کلان جلوه می‌کند و گرچه کمتر درگیر امور اجرایی هستند، اما تضمین‌کننده مشروعیت دینی حکومت به شمار می‌روند. از منظر ایشان حمایت از فلسطین امری دینی و ضدیت با اسرائیل مبتنی بر مبانی شرعی و آزادسازی قدس و سرزمین فلسطین وظیفه‌ای است که هر مسلمان بر عهده دارد. از این منظر، به خوبی می‌توان تفوق نگاه کاملاً فقهی/کلامی، تأکید بر وجوب جهاد برای آزادی قدس به‌عنوان یک تکلیف شرعی، مخالفت با هر گونه سازش یا به رسمیت شناختن اسرائیل را در بیانات آنان مشاهده کرد. تاثیر آنها عمدتاً تقویت مشروعیت جهانی طالبان از این طریق و تحکیم گفتمان ضد اسرائیلی بدون توجه به محدودیت‌های حاکم بر دولتمردان جدید است.

### تأثیر این طیف‌ها بر مسئله فلسطین و اسرائیل:

تحلیل محتوای سایت‌های مختلف مرتبط با این گروه‌ها نشان می‌دهد که جناح‌های قندهاری و علمای سنتی خواستار زبان تندتر و بی‌پروا تر ضد اسرائیلی هستند، در حالی که جناح‌های سیاسی و حقانی ممکن است ملاحظات دیپلماتیک را لحاظ کنند، هرچند اصل مخالفت تغییر نمی‌کند. جناح سیاسی/عمل‌گرا به نظر می‌رسد، حل بحران‌های داخلی افغانستان (تقویت اقتصاد، کارآمد کردن حکومت، به رسمیت شناخته شدن توسط جامعه جهانی) را بر فعالیت پررنگ بین‌المللی درباره فلسطین اولویت دهد. جناح حقانی و قندهاری ممکن است به آن وزن استراتژیک بیشتری بدهند. اما نکته اصلی اینجاست که جناح قندهاری و حقانی ممکن است لفظاً و به صورت تبلیغاتی تمایل بیشتری به حمایت غیر مستقیم و معنوی از گروه‌های مقاومت (مانند حماس) داشته باشند. البته علی‌رغم تلاش برای پیدا کردن شواهدی از هر گونه کمک ولو در قالب کمک‌های مردمی و ارسال کالا و حتی تجهیزات پزشکی،

هیچ شواهدی در این زمینه نیز به چشم نمی‌خورد. جناح سیاسی بر کاربست دیپلماسی و مشارکت کشورهای اسلامی (سازمان همکاری‌های اسلامی) و استفاده از نهادهای بین‌المللی تأکید می‌کند. این موضوع حتی در جریان واکنش به تحولات هفتم اکتبر و حملات اسرائیل به غزه، تغییری در رفتار جناح‌های تندروتر و فشار برای موضع‌گیری قوی‌تر و عملی‌تر (ولو نمادین) ایجاد نکرد. نهایتاً در حالی که جناح عمل‌گرا نگران عواقب امنیتی یا بین‌المللی آن بود، چند بیانیه و اظهارات تند و دیگر هیچ سخنی بیان نشد. نکته مهم و قانونی بحث این که همه جناح‌های طالبان مخالفت ایدئولوژیک ریشه‌دار با اسرائیل و حمایت از حقوق فلسطینیان را به‌عنوان بخشی از هویت اسلامی خود حفظ می‌کنند. اما در شیوه بیانی که در اظهارات مقامات مربوطه ذکر می‌شود، تاکتیک‌های کلامی مختلفی را اظهار می‌دارند. تفاوت اصلی در میزان اولویت‌دهی به این مسئله در سیاست خارجی، زبان به کار رفته و تمایل به خطرپذیری بین‌المللی است که در رفتار و سیاست خارجی بروز و ظهوری پیدا نکرده است. اگرچه اصل مخالفت با اسرائیل و حمایت از فلسطین یک «خط قرمز» ایدئولوژیک مشترک و غیر قابل تغییر در گفتمان طالبان باقی مانده است.

### درس‌های پیروزی طالبان برای فلسطینیان

برآمدن طالبان و اخراج نیروهای اشغالگر، موجی از احساسات متضاد در جامعه جهانی به وجود آورد. اگرچه اخراج نیروهای غربی و مشخصاً آمریکایی مورد نظر و توجه کشورهایی چون ایران و چین بود اما خلاء قدرتی که توسط طالبان نیز پر می‌شد، اسباب نگرانی را فراهم می‌آورد. گرچه ایران سیاست خارجی مشخص و مدونی درباره کیفیت و نحوه تعامل با گروه‌های غیر دولتی مسلح و تروریستی پیرامون خود داشت و از منظر نظری مشکلی در این زمینه وجود نداشت اما ضمناً تحول و تطور طالبان از یک گروه تروریستی به یک قدرت حاکم ضرورت تغییر در سیاست همسایگی را اقتضا می‌کرد. این نگرانی به دلیل سابقه سوء عملکرد طالبان در مدت کوتاه روی کار آمدن آنان و ماحصل حکمرانی نامطلوب و یک سویه و هدایتی ایشان در جامعه پر شکاف و گسل افغانستان در گذشته و طی پنج ساله آخر قرن بیستم بود (مجید، ۲۰۱۰)؛ تکرار آن سبک حکمرانی، موجبات بروز خشونت، موج جدید آوارگی و زمینه‌های انتقال بحران و ناامنی به دیگر کشورها می‌شد و طبعاً ناخشنودی بسیاری از کشورها را در پی داشت. اگر بتوان از ملت افغانستان نام برد، به جز قوم پشتون، تقریباً تمامی گروه‌های قومی دیگر، واکنش مثبتی به بازگشت طالبان نشان ندادند، بلکه در تقابل با طالبان، تلاش‌هایی برای مقاومت نیز شکل گرفت اما البته بی‌نتیجه و ناتمام باقی ماند (Conrad & Gerhard, 2022). تقریباً هیچ کشوری

در ابتدای به قدرت رسیدن طالبان به ایشان خیر مقدم نگفت و حضور آنان در قدرت پس از دوره انتقالی را به رسمیت نشناخت. کشورهای اندک دوست نیز (مانند امارات، قطر، عربستان)، نه به صورت رسمی بلکه در قالب حمایت‌های غیر رسمی و به صورت دوفاکتو، باب مراد و پذیرش غیر رسمی را آغاز کردند.

تفکر اسلام سیاسی از دیرباز در منطقه جاری بوده و پیروان خود را داشته است. پیش و بیش از زمانی که بازخوانی اسلام و سیاسی کردن آن در دستور کار حسن البنا قرار گیرد، اسلام راه‌حل<sup>۱</sup> بود. در پاسخ به ادعای علی عبدالرازق بود که محمد عبده دست به قلم برد و در جواب به نیاز زمانه پس از سقوط امپراتوری عثمانی جوابیه‌های موثری در باب تعامل عمیق اسلام و سیاست را نوشت (حقیقت، ۱۳۸۸). بسیاری از متفکران معاصر، وقوع انقلاب اسلامی در ایران را نیز در همین بستر و گفتمان دیده و تحلیل کرده‌اند. نکته‌ای که نباید از آن غافل بود این است که در لایه‌های زیرین آنچه اخراج آمریکا از افغانستان و در چشم‌انداز وسیع‌تر آن منطقه در حال وقوع است، جدال فکری/ اندیشگی میان دو باور متضاد حکمرانی سیاسی است. در جدال ارزش‌های غربی با محوریت آمریکا و مجری‌گری اسرائیل در منطقه، این غرب بود که در برابر اسلام و خصوصاً تفسیر سیاسی از آن در ایجاد حکومت‌های اسلامی (ایران و عراق شیعی و طالبان سنی و خلافت‌گرا)، شکست در این جنگ سرد را متحمل شد. رواج و ترویج حکومت‌های اسلامی و عبور از نوع سنتی و موجود آن، زمینه برای مقابله عمیق‌تر با اسرائیل و عمق و امید بخشیدن به بحران فلسطین را فراهم می‌کند. احتمال همگرایی دو مذهب شیعه و سنی خصوصاً با توجه به تحولات پس از بهار عربی در باب اسلام سیاسی در برابر غرب خاصه با کاربست مفهوم «هلال شیعی» که ملک عبدالله در تعارض با «هلال سنی» آن را بیان کرد چندان محتمل نیست (Chikrizova, 2024). اما در مواضع تاکتیکی و به‌ویژه در بحث فلسطین و ضرورت آزادسازی آن و رفع اشغال و کمک به تاسیس دولت فلسطینی، دو گرایش مذهبی پیش گفته، در مقابله با دشمن مشترک صهیونیستی، صرف نظر از رقابت درون گفتمانی، دیدگاهی یک سو و یکسان دارند.

در رقابت با داعش و القاعده، طالبان قدرت متمرکز، سازمان یافته، سلسله مراتبی، پذیرفته شده و نظم و انتظام بیشتری دارند. بر خلاف دو گرایش پیشین می‌توان آنها را دو سازمان مسلح غیر دولتی افراطی منقرض شده نامید (Giustozzi, 2023). طالبان در نقش «دولت» ظاهر شده و دیر یا زود، کشورهای

پیرامونی با لحاظ حفظ منافع و مصالح خویش، رسمی یا غیر رسمی تن به پذیرش این دولت خواهند داد. لوازم و الزامات دولت شدن نیز ایشان را از رفتارهای غیر قابل دفاع و در هیئت و هیبت پیشین تا حدود زیادی بر حذر خواهد داشت. مسئله فلسطین دقیقا در همین نقطه مرزی قرار گرفته است. بر این قاعده می‌توان نقشه راه طالبان را بر خلاف دو گروهک پیشین، چنین ترسیم کرد که در دشمنی با اسرائیل بر اساس نرم و هنجارهای بین‌المللی رفتار و عمل خواهند کرد. هیولاسازی از طالبان با هدف پرهیز از تمرکز نظر و عمل در باب حکمرانی شایسته و به‌ویژه مسئله فلسطین، از مهم‌ترین نکاتی است که می‌تواند ذهن و زبان اولیای دولت جدید را به خود مشغول کند و به تعبیر پیش گفته، از فریضه فراموش شده جهاد و حمایت از فلسطین باز بدارد (Monsutti, 2020: 199). اما درس مهم این است که همه طرف‌های موضوع فلسطین دریافته‌اند که همچنان که خروج آمریکا از منطقه با ترکیبی از گفتگو، میانجیگری و البته تکیه و توسل به سلاح و خشونت عریان، محقق شد، همین روند و مسیر با لحاظ تفاوت‌هایی که پیش‌تر به آن اشاره شد، می‌تواند زمینه را برای خروج اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی نیز فراهم کند.

پیروزی مجاهدان افغانی/اسلامی در برابر آمریکا و ارائه تجارب عینی و عملی، یکی از مهم‌ترین تجربه‌های مقاومت مسلحانه به قدرت و دولت رسیده از اهل سنت در دوران اخیر، تاثیر عمیقی از خود بر جای خواهد گذاشت (Boni, 2022). نخست به افزایش روحیه مبارزاتی و مقاومتی، سپس به افزایش امید در میان جوانان برای آزادی کشور و پایان اشغال علی‌رغم همه مشکلاتش منجر خواهد شد. علاوه بر امید، درس گرفتن از شیوه مبارزاتی طالبان، پیشبرد هم‌زمان مذاکره و تقویت بنیه نظامی و تکیه بر اقدامات عملی و مسلحانه، وحدت صفوف در مقابل دشمن، یک زبانی و همسویی در مطالب و خواسته‌ها، پرهیز از درافتادن به اختلافات قومی و تشدید درگیری‌های طائفی و اداره آن (البته با تمرکز بر محوریت اهل سنت و تفوق پشتون‌ها) مدیریت تعامل با گروه‌ها و اقوام و کاهش حساسیت‌ها نسبت به شیعیان به نسبت دور قبل، موقعیت برتری در تقابل با دشمن به طالبان داده بود (Malhot, 2024). همه این نکات ریز و درشت در میان فلسطینیان امکان تحقق و وقوع دارد و می‌تواند زمینه را برای خاتمه بخشیدن به هفت دهه اشغالگری، فراهم آورد. اما بدیهی است که طالبان برای انتقال این درس به فلسطینیان نیرو و پرسنل و تجهیزات و امکانات خود را مطلقا گسیل نخواهد داشت و در لبه تیز کنونی خواهد ایستاد، گرچه نیروهایی از درون فشار خویش را مضاعف کنند.

## جمع‌بندی و نتیجه

نگاه طالبان به فلسطین را می‌توان در تقاطع سه محور اصلی تحلیل کرد: ایدئولوژی امت‌گرای جهادی تا پیش از رسیدن به قدرت؛ ایجاد پایه اعتقادی قوی برای حمایت و مخالفت با اسرائیل؛ واقع‌گرایی سیاسی مبتنی بر منافع افغانستان و محدود کردن این حمایت به حوزه گفتار. تمام تلاش دولتمردان کابل آن است که دیپلماسی و پشتیبانی قوی‌تر کلامی اما نمادین و بدون تعهد عملی جدی که منافع ملی افغانستان را به خطر اندازد را مطمح نظر قرار دهند. هدف متمرکز همه طیف‌های طالبان تحکیم حاکمیت، پایداری و بقای حکومت طالبان، حرکت کردن بر لبه مداخله کلامی و پرهیز از حمایت عملی با هدف کسب مشروعیت بیشتر در جهان اسلام و تلاش برای رفع انزوای نسبی است. در عین حال لوازم و الزامات و التزامات بین‌المللی را نیز مد نظر داشته و با توجه به عواقب تلخی که پیش‌تر چشیده‌اند، تمایلی برای تکرار این انزوا و معاقبه آمریکا ندارند.

از این منظر طالبان می‌کوشد ضمن بهره‌برداری هویتی و گفتمانی با طرح مسئله فلسطین به‌عنوان ابزاری برای کسب مشروعیت داخلی و منطقه‌ای، همذات‌پنداری با مظلومیت گفتمان مقاومت و ضد استعماری را هر چه بیشتر تقویت کند. موضع طالبان نسبت به فلسطین «حمایت ایدئولوژیک-نمادین مشروط به اولویت منافع ملی افغانستان» است. این حمایت ریشه در باورهای دینی و هویتی عمیق اسلامی حکومت و مردم دارد، اما در عمل توسط ملاحظات راهبردی مربوط به حکمرانی و بقای حکومت طالبان در کابل، محدود و جهت‌دهی می‌شود. فهم این تنش ذاتی بین «امت‌گرایی آرمانی» و «ملت‌گرایی عملی» کلید درک نگاه طالبان است. تحولات آینده در ساختار قدرت طالبان، روابط بین‌المللی افغانستان و تحولات خود فلسطین، می‌تواند بر تاکید نسبی هر یک از این مؤلفه‌ها تاثیر بگذارد.

روحانیون داخل و خارج از حکومت طالبان، به‌ویژه در مدارس دیوبندی پاکستان و شبکه‌های فتوایی سلفی در داخل، نقش محوری در تئوریزه کردن مقابله با اسرائیل دارند. اینان ستون فقرات ایدئولوژیک مخالفت با اسرائیل هستند. فشار ایدئولوژیک آنان مانع از کم توجهی یا بی‌اعتنایی مبتنی بر واقعیات صحنه و حکمرانی متعارف غیر ستیزه‌جو می‌شود. پایگاه مردمی ایشان نیز زمینه را برای تحریک پایگاه مردمی فراهم می‌آورد. این هر دو مقدمات اصلی و اصیل برای تداوم گفتمان جهادی است و بسیار بعید است که از این کمترین اقدامات و محکومیت‌های لفظی دست بکشند. مواضع آنان نه تنها بازتاب اعتقادات دینی، بلکه ابزاری برای کسب مشروعیت داخلی و بین‌المللی در جهان اسلام است. این چهره‌ها تضمین می‌کنند که مسئله فلسطین هیچ‌گاه از گفتمان رسمی طالبان حذف نشود، حتی اگر

اولویت عملی آن در سیاست خارجی کمرنگ شود. با صدور فتواها و بیانیه‌ها، طالبان را به اتخاذ مواضع سخت‌تر وامیدارند. هرگونه تمایل به مصالحه با غرب یا کشورهای عربی حامی اسرائیل را «انحراف از جهاد» محکوم می‌کنند.

سابقه بیش از ۳۵۰ ساله حاکمیت پشتون‌ها در افغانستان، ایشان را با لوازم و الزامات دنیای جدید آشنا کرده و به‌ویژه پس از دوره دوم به قدرت رسیدن، توانسته‌اند با تکیه بر آن تجربه، پس از تحمل جنگ و درگیری‌های پنج دهه اخیر، مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز نگاه آرمانی با منافع ملی و پرهیز از به هدر دادن منابع راه جدیدی را بگشایند. تجربه طالبان و توفیقات ایشان، راه را برای دوری از اندیشه گفتگو و مذاکره و سازش ساف و سلطه که هیچ نتیجه‌ای تا کنون در بر نداشته، کاملاً فراهم کرده است. ساف و مشخصاً فتح نشان داده که از یک سازمان فلسطین قائل به فلسطین از بحر تا نهر و آزادسازی آن تا انحراف از مسیر و در افتادن به تامین و تضمین‌کننده امنیت اسرائیل و مقابله با مجاهدان فلسطینی کمتر از دو دهه راه است، همان مدت زمانی که افغان‌ها برای اخراج غریبان و مشخصاً آمریکایی‌ها از افغانستان در پیش گرفته و با اصرار فراوان آن را به سرانجام رسانده بودند.

درس مهم دیگر برای فلسطینیان آن است که طالبان، حتی در هنگامه گفتگوهای سیاسی و مذاکرات فشرده نیز از کارایی قدرت عریان و نقش اثرگذار آن در پیشبرد مذاکره و کاربست آن دریغ نداشتند. به عبارت بهتر در دام مذاکره برای مذاکره نیفتادند و روند سازش و لوازم و الزامات آن، ایشان را تطمیع نکرد. این درس بسیار بزرگ اینک پیش روی فلسطینیان است تا مایوس و دل‌سرد و سر و دل شکسته از ۷۰ سال مذاکره بی‌حاصل، راه دیگری را که موفقیت آن تضمین شده است، بیمایند. کاربست قدرت عریان در مذاکرات امری معمول و مقبول است. به اعتبار همین قدرت است که زبان مذاکره‌کننده، باز و گشاده و غیر مرعوب و مقتدر خواهد بود. اساساً میز مذاکره بدون داشتن قدرت پشتیبان، به محلی برای انتقال دستورات طرف مقابل خواهد بود. این درس بسیار مهمی برای فلسطینیان است که بدون توجه به قدرت نظامی و اعمال آن در مناطق اشغالی، امکان اخذ امتیاز از دشمن میسر نیست. اگر اعمال نظر و نفوذ و فشار و به رخ کشیدن قدرت نظامی و اعمال خواسته‌ها و تمکین طرف مقابل به استفاده از این ابزارها و ادوات برای رسیدن به هدف مجری و مجزی است، چرا فلسطینیان به تبع همین رفتار قاعده‌مند طالبان در مذاکرات روی نیاورند.

## فهرست منابع

## منابع فارسی

- ۱- اکبری، و. س (۱۹۹۳). تأثیر جمعیت علمای اسلام پاکستان بر طالبان در افغانستان. *مطالعات اورآسیای مرکزی*، ۱۰۱-۱۲۰.
- ۲- حقیقت، ص (۱۳۸۸). اندیشه کلامی سیاسی عبده. *فصلنامه مفید*.
- ۳- خاوری، ر. س (۱۴۰۲). ریشه‌های اندیشه سیاسی و مذهبی طالبان افغانستان. *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۲۹۹-۳۲۱.
- ۴- کامل، ع (۱۴۰۲). رفتارشناسی حکومت طالبان در قبال جنگ غزه. تهران: موسسه مطالعات راهبردی شرق.
- ۵- مرتضی، م. م (۱۴۰۰). جریان‌شناسی گروه‌های بنیادگرای اسلامی در خاورمیانه و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران. *قلمروهای جغرافیایی قرن جدید*، ۶۹-۸۷.

## منابع غیر فارسی

- 1- Abbas, H. (2023). *THE RETURN OF THE TALIBAN: Afghanistan after the American Left*. London: YALE UNIVERSITY PRESS.
- 2- Aggarwal, N. K. (2016). *The Taliban's Virtual Emirate: The Culture and Psychology of an Online Militant Community*. Columbia : Columbia University Press.
- 3- Ahmad, J. (2022). *The Taliban's religious roadmap for Afghanistan*. Washington: Middle East Institute.
- 4- Ali Adami, Nima Rezaei. (2023). Understanding the Security Environment of the Islamic Republic of Iran based on a Systemic Approach. *Geopolitics Quarterly, Volume: 19, No 2, Summer*, 370-399. doi:20.1001.1.17354331.1402.19.70.15.8
- 5- Bayaf, A. (2007). *Making Islam Democratic: Social Movements and the Post-Islamist turn*. Stanford: Stanford University Press.
- 6- Bayat, A. (2013). *Post-Islamism : the changing faces of political Islam* . Oxford: Oxford University Press.
- 7- Bharti, S. S. (2023). Confronting Afghanistan's Security and Development Challenges: A Contribution of the European Union. *Geopolitics Quarterly, Volume: 18, No 4, Winter* , 151-176. doi:20.1001.1.17354331.1401.18.68.7.9
- 8- Boni, F. (2022). Afghanistan 2021: US withdrawal, the Taliban return and regional geopolitics. *ASIA MAIOR*, 375-391. doi:10.52056/9791254690994/17
- 9- Campbell, H. A. (2023). *The Decline of Empires in South Asia: How Britain and Russia lost their grip over India, Persia and Afghanistan*. Yorkshire: Pen & Sword Military.
- 10- Chen, Y. (۲۰۱۷). موقف الصين تجاه المسألة الفلسطينية الاسرائيلية. *Middle Eastern Studies*، ۴-۲۳.
- 11- Chikrizova, O. (2024). The Problem of the "Shi'a Crescent" in the Middle East: A Quantitative Analysis. *Vestnik RUDN International Relations* , 88-104.
- 12- Conrad, Gerhard. (2022). *The Taliban's Takeover in Afghanistan – Effects on Global*. Berlin: The Konrad-Adenauer-Stiftung.
- 13- Cordesman, A. H. (2019). *The Civil Side of the War A War in Crisis!* London: Center for Strategic and International Studies .

- 14- Cordesman, A. H. (2021). *The Future of the Taliban, and the Prospects for International Terrorism. In Learning the Right Lessons from the Afghan War* . London: Center for Strategic and International Studies (CSIS).
- 15- Cronin, C. (2019). (). *Implications of the Afghan Peace Negotiations on Terrorism in Central Asia*. <http://www.jstor.org/stable/resrep19823>. Washington: American Security Project.
- 16- Docker, J. (2010). The Two-State Solution and Partition. *Holy Land Studies*, 147-168. **doi:10.3366/hls.2010.0102**
- 17- Fremont-Barnes, G. (2009). *The Anglo-Afghan Wars, 1839–1919*. London: Osprey Publishing.
- 18- Ginsburg, S. (2006). *COUNTERING TERRORIST MOBILITY*. Washington: MIGRATION POLICY INSTITUTE .
- 19- Giustozzi, A. (2023 ). *The Taliban's Campaign against the Islamic State: Explaining Initial Successes* . London: European Commission.
- 20- Hamed Faghihzadeh Gorji, Mohsen Eslami, Mohammad Hossein Jamshidi. (2019). Geopolitical Security Environment of Israel and its Identical Others. *Geopolitics Quarterly, Volume: 14, No 4, Winter* , 130-148. **doi: 20.1001.1.17354331.1397.14.52.7.9**
- 21- Hasayna, M. M. (2014). *National Report, State of Palestine, UN-Habitat*. Ramallah.
- 22- HOUSE, T. W. (2021, july 08). *Remarks by President Biden on the Drawdown of U.S. Forces in Afghanistan*. Retrieved from <https://www.whitehouse.gov/https://www.whitehouse.gov/briefing-room/speeches-remarks/2021/07/08/remarks-by-president-biden-on-the-drawdown-of-u-s-forces-in-afghanistan/>
- 23- Israeli, O. (2022). The Roundabout Outcomes of the Soviet-Afghan War. *Asian Perspective, Volume 46, Number 1*, 1-20. **doi:10.1353/2022.000**
- 24- Jones, S. G. (2009). *In the Graveyard of Empires: America's War in Afghanistan*. Montgomery: Norton & Company.
- 25- Kathryn Wheelbarger, A. Y. (2021). *From Afghanistan to the Middle East: Implications of the U.S. Withdrawal and Taliban Victory*. Washington: The Washington Institute.
- 26- Khan, M. F. (2022). *Recognition of the Taliban Government in Afghanistan and International Community*. Islamabad: Institute of Strategic Studies Islamabad.
- 27- Lyon, G. (1910). *Afghanistan: the Bufler State. Great Britain and Russia in Central Asia*. London: Luzac.
- 28- Malhot, A. K. (2024, April 17). Factoring Ethnicity in Taliban's Quest for Legitimacy: An Anthropological Rewiring of the Power Structure. *Georgetown Journal of International*.
- 29- Monsutti, A. (2020). *Homo Itinerans: Towards a Global Ethnography of Afghanistan*. Oxford: Berghahn Books.
- 30- Mossalanejad, A. (2021). Iran's Policy Toward Terrorist Groups and Regional Crises. *Geopolitics Quarterly, Volume: 16, No 4, Winter* , 310-333. **doi:20.1001.1.17354331.1399.16.60.14.6**
- 31- Rabkin, Y. M. (2013). Russia, China, India and Israel–Palestine. *Holy Land Studie*, 9-24. **doi:10.3366/hls.2013.0057**
- 32- Rashid, A. (2023). *Taliban: The Power of Militant Islam in Afghanistan and Beyond*. London: Bloomsbury Publishing.
- 33- *Saeb Erekat resigns*. (2003, may 13). Retrieved from <https://www.meed.com/saeb-erekat-resigns/>.
- 34- Schanzer, J. (2009). *The Talibanization of Gaza: A Liability for the Muslim Brotherhood*. Washington: Hudson Institute.
- 35- Seyed Ali Monavari, Majid Mohammad Sharifi. (1396). Defensive Realism and the Logic of NATO's Existence after September 11. *Geopolitics Quarterly*,, 176-202.

- 36- Silver, L. (2024). *How Americans and Israelis view one another and the U.S. role in the Israel-Hamas war*. Pew Research Center.
- 37- Taliban, A. S. (2022). *Afghanistan's Security Challenges under the Taliban*. Brussels: International Crisis Group.
- 38- Tinnes, J. (2023). *The Taliban*. Hague : International Centre for Counter-Terrorism.
- 39- Trentin, M. (2023). Israel's disavowal of Palestine. *Socialist Lawyer*, 8-18.
- 40- Watkins, A. (2020). *Taliban Fragmentation FACT, FICTION, AND FUTURE*. Washington: THE UNITED STATES INSTITUTE OF PEACE.
- 41- Zahid, F. (2021). Implications of the US Forces' Withdrawal on the Af-Pak Jihadist Landscape. *ounter Terrorist Trends and Analyses*, 10-14.
- 42- Zimmerman, K. (2017). *Understanding the Salafi-Jihadi Movement*. Washington: American Enterprise Institute .

۴۳- مجید، م. ف(۲۰۱۰). الحياه الاجتماعيه فى افغانستان فى ظل حكومه طالبان ۱۹۹۶-۲۰۰۱. مجله المستنصریه للدراسات العربيه و الدوليه، ۹۱-۱۱۲.

### منابع اینترنتی

- ۱- الجزيره (۸ ژوئن ۲۰۰۶). Karzai offers relationship with Israel.  
<https://www.aljazeera.com/news/2006/1/8/karzai-offers-relationship-with-israel>
- ۲- الخنادق (۲۰۲۱). ما هو موقف طالبان من القضية الفلسطينية؟  
<https://alkhanadeq.com/post.php?id=1161>
- ۳- سهرابی، م (۵ مرداد ۱۴۰۳). دیپلماسی ایرانی.  
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2027305/%D9%88%D8%A7%DA%A9%D8%A7%D9%88%DB%8C-%D9%85%D9%88%D8%A7%D8%B6%D8%B9-%D8%A7%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C-%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D9%82%D8%A8%D8%A7%D9%84-%D8%B1%DA%98%DB%8C%D9%85-%D8%B5%D>  
<https://www.afintl.com/202209021757>
- ۴- محمد، ن (۲۰۲۲).
- ۵- عبدالتواب، أ (۲۰۲۲). تحرير فلسطين من أفغانستان.  
<https://www.alarabiya.net/politics/2022/08/09/>: <https://www.alarabiya.net>